



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 51, No. 1, Issue 102

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

Spring & summer 2019

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۴۸-۲۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i1.54575>

تفسیر آیه هفتم سوره شرح (با محوریت سیاق)*

دکتر عباس اسمعیلی زاده^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: esmaelizadeh@um.ac.ir

دکتر فتحیه فتاحی زاده

استاد دانشگاه الزهرا

Email: f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

فاطمه زهرا آل ابراهیم دهکردی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

Email: fatemehzahra.aalebrahim@gmail.com

چکیده

سوره شرح و خصوص آیه هفتم آن که می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (الشرح: ۷)، از سوره و آیات مورد توجه و شایسته بحث در موضوع ولایت است که مراجعه به آثار دانشمندان فریقین در این خصوص، یافته‌هایی قابل تأمل و در خور بحث را پیش روی می‌نهد. به طور اجمال دیدگاه مشهور مورد نظر شمار زیادی از شیعیان و اهل سنت این است که این آیه دلالت بر فرا خواندن پیامبر (ص) به تلاش بیشتر و به زحمت انداختن خود در راه خداوند دارد، اما دیدگاه مطرح میان معبود مفسران شیعی و سنی، حاکی از دلالت آیه مزبور بر امر پیامبر (ص)، مبنی بر نصب علی (ع) به امامت پس از فراغ از رسالت است و تقدیر آیه چنین است: «فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ نَبُوتِكَ فَانصَبْ عَلَيَا أُمَّامًا». در برابر این دیدگاه دو چالش خودنمایی می‌کند: الف) هماهنگ نبودن با قرانت و ب) مکی بودن سوره، اما به نظر می‌رسد تمسک توأم با احتیاط به کارکرد سیاق در تفسیر، پاسخگوی چالش‌های مزبور باشد و به این ترتیب احتمال ارتباط آیه با نصب علی (ع) به امامت، احتمالی قابل توجه و مورد تأیید سیاق قلمداد گردد. تفسیر آیه در سیاق آن نشان می‌دهد برای واژه نصب، از میان دو معنای به زحمت افتادن در عبادت و نصب کردن به ولایت، معنای دوم مناسب‌تر است، چه هم معنای اصلی ماده «نَصَبَ» نصب کردن است و هم صیغه امر بودن «فَإِنْصَبْ» برای معنای نصب کردن به دلیل متعدی بودن این معنا صائب‌تر است. تفسیر آیه در سیاق سوره نیز حکایت از آن دارد که خواه سوره مکی قلمداد گردد و خواه مدنی، آیه محل بحث می‌تواند بر نصب علی (ع) دلالت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: کارکرد سیاق در تفسیر، آیه هفتم سوره شرح، واقعه غدیر.

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰.

۱. نویسنده مسئول

Interpretation of the Seventh Verse of Surah Ash-Sharh (Based on Context)

Dr. Abbas Esmailizadeh(Corresponding Author), Associate Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Fathia Fatahizadeh, Professor at Al-Zahra University

Fatima Zahra Al Ibrahim Dehkordi, Ph.D. student in Quran and Hadith, Qom University

Abstract

The Surah Ash-Sharh, and especially its seventh verse that asserts, "So when thou art empty, labor," (Ash-Sharh 7), is one of the surahs and verses that have been the subject of increasing attention and debates regarding the issue of Welayat. A study of the works of Shia and Sunni scholars on this subject raises some thought-provoking questions and yields insightful results. In short, the conventional approach adopted by the majority of Shia and Sunni scholars is that this verse invites Prophet (pbuh) to make greater efforts in the path of God, but according to the view held by a few Shia and Sunni commentators, this verse refers to the undertaking of Prophet (pbuh) regarding the installation of Ali (as) at the position of Imamate at the end of his mission. Accordingly, what is implied by this verse is that "When you are free of your mission, install Ali as the Imam." There are two challenges facing this verse: A) its incompatibility with the reading of the verse; and B) the fact that the surah was revealed in Mecca. Nevertheless, it seems that cautious consideration of the contextual function in the interpretation can help address this challenge. Accordingly, the possibility of this verse being associated with the installation of Ali (as) in the position of Imamate should be considered in relation to its context. The interpretation of this verse in its context suggests that of the two meanings attributed to the term installation (Nasb), namely making efforts in worship and appointing someone for the position of welayat, the second one deems more appropriate. It is because the root of installing (Nasaba), and the application of its imperative form "Fansaba" for installation is more convincing due to the transitive nature of the verb. The interpretation of the verse in the context of surah also indicates that, irrespective of the fact that the Surah has been revealed in Mecca or Median, the verse in question can refer to the installation of Ali (as) as the Imam.

Keywords: Function of context in interpretation, Seventh Verse of Surah Ash-Sharh, Event of Ghadir

مقدمه

سوره شرح و خصوص آیه هفتم آن که می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (الشرح: ۷)، از سور و آیات مورد توجه و شایسته بحث در موضوع ولایت است که مراجعه به آثار دانشمندان فریقین در این خصوص، یافته‌هایی قابل تأمل و در خور بحث را پیش روی می‌نهد. به طور اجمال دیدگاه مشهور مورد نظر شمار زیادی از شیعیان و اهل سنت این است که این آیه دلالت بر فرا خواندن پیامبر (ص) به تلاش بیشتر و به زحمت انداختن خود در راه خداوند دارد (به عنوان نمونه ر.ک: طباطبایی، ۳۱۷/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۲۷/۱۲۸؛ فخر رازی، ۲۰۹/۳۲؛ آلوسی، ۳۹۱/۱۵؛ ابن عاشور، ۳۶۸/۳۰؛ خطیب، ۱۶۱۲/۱۶؛ حقی بروسوی، ۴۶۴/۱۰)، اما دیدگاه مطرح میان معدود مفسران شیعی و سنی، حاکی از دلالت آیه مزبور بر امر پیامبر (ص)، مبنی بر نصب علی (ع) به امامت پس از فراغ از رسالت است و تقدیر آیه چنین است: «فاذا فرغت من نبوتک فانصب علیا اماما» (صادقی تهرانی، ۳۵۴-۳۵۵؛ طیب، ۱۵۷/۱۴؛ حسکانی، ۴۵۱/۲-۴۵۲).

مفسرانی که هنگام بحث درباره سوره شرح، سخنی از احتمال ارتباط این آیه با نصب علی (ع) به امامت به میان نیاورده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی به منظور تأکید بر اطلاق آیه، آن را با توجه به اطلاقش تفسیر نموده و برای دو فعل «فَرَغْتَ» و «فَانصَبْ» متعلق محذوفی ذکر نکرده‌اند: پیوسته در سعی و مجاهده باش و پایان هر امر مهمی را آغاز امر مهم دیگر قرار ده (مکارم شیرازی، ۱۲۸/۲۷)؛ هرگاه عملی از اعمال مهم را به پایان رساندی، به عمل دیگر روی آور، به گونه‌ای که اوقات با اعمال بزرگ پر شود (ابن عاشور، ۳۶۸/۳۰)؛ هرگاه از هر موقعی از مواقع جهاد فراغ یافتی، آرام مگیر و جبهه جدیدی را برای جهاد آغاز نما (خطیب، ۱۶۱۲/۱۶). گروهی دیگر بر خلاف گروه قبل، به ذکر متعلقات محذوف دو فعل «فَرَغْتَ» و «فَانصَبْ» پرداخته‌اند: هرگاه از دریافت وحی فراغ یافتی، با تبلیغ آن به زحمت بیفت یا هرگاه از تبلیغ وحی فراغ یافتی، با عبادت به زحمت بیفت (حقی بروسوی، ۴۶۴/۱۰)، هرگاه از نماز فارغ می‌شوی، خود را برای دعا منصوب کن یعنی به دعا و تعقیب قیام نما (ابوالفتوح رازی، ۳۲۶/۲۰).

سکوت اکثر مفسران از ذکر این احتمال که متعلق محذوف آیه، نام مبارک علی (ع) و تقدیر آیه چنین باشد: «فاذا فرغت من نبوتک فانصب علیا اماما» که در برخی روایات اهل بیت (ع) و به تبع آن در برخی تفاسیر آمده است، تا حدودی محل تأمل است، چه مناسب بود که حداقل به وجود چنین احتمالی اشاره‌ای داشته باشند. به‌ویژه مفسر بحاثی چون فخر رازی که با کوچک‌ترین مناسبت به بحث درباره موضوعات مختلف پرداخته و سعی دارد آیات را برای تأیید دیدگاه‌های کلامی خویش به خدمت بگیرد، چنان‌که از مثل آیه «... فَأَعْتَبْهُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (الحشر: ۲) حجیت قیاس را استفاده می‌کند (فخر رازی، ۵۰۳/۲۹).

همین‌گونه است نسبت به ابن جوزی حنبلی که بر حسب عادتش در بیان همه احتمال‌های موجود در تفسیر آیات، ذیل این آیه نیز شش احتمال را مطرح کرده، اما به احتمال مزبور نمی‌پردازد (ابن جوزی، ۴/۴۶۲). مفسران منصفی چون صاحب مجمع و صاحب التبیان را نیز باید در عداد همین افراد دانست (طبرسی، ۱۰/۷۷۲-۷۷۳؛ طوسی، ۱۰/۳۷۳-۳۷۴).

شاید بتوان برخی چالش‌های جدی این دیدگاه را دلیل بی‌توجهی بیشتر مفسران به آن دانست؛ چالش‌هایی چون: الف) هماهنگ نبودن تفسیر آیه به نصب علی (ع) با ظاهر آیه در قرائت مشهور و ب) مکی بودن سوره و وقوع جریان نصب علی (ع) در مدینه. وجود چنین چالش‌هایی همچنین موجب شده است که برخی مفسران سنی، با تمسخر درباره ارائه چنین احتمالی از سوی شیعیان سخن بگویند؛ آن‌هم مفسری چون زمخشری که در تعبیری که شاید نتوان مشابه آن را در عبارات او سراغ داد، چنین گفته است: «از جمله بدعت‌ها این است که بعضی رافضی‌ها آن را فانصب به کسر صاد خوانده‌اند، به این معنی که علی (ع) را به امامت منصوب کن و اگر این کار برای رافضی‌ها صحیح باشد، ناصبی‌ها نیز می‌توانند این‌گونه بخوانند و آن را امر به نصب در معنای دشمنی و کینه‌توزی نسبت به علی (ع) قلمداد کنند» (زمخشری، ۴/۷۷۲). البته این نحو سخن گفتن زمخشری بدون پاسخ نمانده و چنین تعبیری را همراه داشته است: «بینید این شخص که لقب جار الله علامه دارد، با وجود مهارتش در علوم زبان عربی، چگونه خداوند چشم دلش را با پرده‌ای از تعصب در این زمینه کور کرده، تا جایی که این سخنان بیهوده را بیان نموده است، بله در حقیقت این دیدگان نیستند که کور می‌شوند، بلکه قلب‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌گردند» (فیض کاشانی، ۲/۳۲۲)، «از زمخشری این انسان متعصب ناصبی عجیب است ... ببین خداوند چگونه چشم دل این متعصب لجوج را با پرده‌ای از تعصب کور کرده، تا جایی که در این زمینه سخنی که شایسته فرومایگان است به زبان می‌آورد» (مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۳/۲۷۶). برخی نیز عنان قلم را از کف داده و از عباراتی موهن استفاده کرده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: رحمانی همدانی، ۷۵۸). از سوی دیگر این مسأله برخی مفسران شیعه را بر آن داشته است تا به زعم خویش در دفاع از مکتب تشیع سعی کنند ساحت شیعیان را از چنین احتمالی مبرا دانسته و طرح آن را به فتنه‌گرانی نسبت دهند که به قصد اختلاف انداختن میان شیعه و سنی این کار را کرده‌اند (مغنیه، ۷/۵۸۲) و یا پیش‌دستی کرده و به رد چنین احتمالی بپردازند (امین، ۳۱۸-۳۱۹).

در مقاله حاضر بر اساس کارکرد سیاق در تفسیر با توجه به سه لایه تو در تو سیاق یعنی سیاق درون آیه‌ای، سیاق درون بخشی (سیاق آیات) و سیاق درون سوره‌ای، اقوال موجود در این خصوص بررسی و به بوته نقد کشیده شده و در این بررسی نظر به تفاسیر مطرح فریقین با روش قرآن به قرآن، کلامی، اجتهادی و عرفانی بوده است.

چیستی سیاق، گونه‌ها و کارکردهای آن

پیش از ورود به مباحث اصلی، تبیین مفاهیم مهم و کاربردی در این پژوهش ضروری می‌نماید.

۱. چیستی سیاق

اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژگان و مفاد جملات، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی در فهم ظواهر متون دینی همواره از آن استفاده کرده و می‌کنند. دانشمندان علوم قرآنی نیز هم خود در تفسیر آیات به آن توجه و هم به تأثیر چشمگیر آن در تفسیر تصریح کرده‌اند (بابایی، ۱۲۱). نظر به این که نسبت به مفهوم سیاق، افراط و تفریط‌هایی رخ داده است، در این بخش با استمداد از معنای لغوی این واژه، معنای اصطلاحی آن روشن می‌گردد. «سیاق» از ریشه «سوق» مصدر «ساق یسوق» است. اصل این واژه «سواق» بوده که به واسطه کسر سین «واو» قلب به «یاء» شده است (طریحی، ۵/ ۱۸۸). ابن فارس و مصطفوی برای این ماده یک اصل در نظر گرفته‌اند که به ترتیب «حدو الشیء: راندن شیء» و «حث علی سیر من خلف فی ظاهر أو معنی: واداشتن به حرکت از پشت به صورت ظاهری یا معنوی» است (ابن فارس، ۳/ ۱۱۷؛ مصطفوی، ۵/ ۳۳۰) و واژه سیاق را به مفاهیمی چون سوق دادن چهارپایان (ابن منظور، ۱۰/ ۱۶۶)، نزع روح به هنگام احتضار (همان، ۱۶۷؛ فیروز آبادی، ۳/ ۳۳۵) و مهریه همسر (همان، ۱۶۶؛ همان) اختصاص می‌دهد. این واژه امروزه تطور مفهومی پیدا کرده و در میان لغت‌شناسان معاصر به معنای بافت کلام به کار رفته است (آذرنوش، ۴۸۸) که همان پیوستگی معانی درون متن نزد زبان‌شناسان است (تقیان، ۱۳۱). در باب معنای اصطلاحی سیاق، تعاریف متفاوتی از سوی دانشمندان ارائه شده که قابل انطباق بر سه مبنای قرائن پیوسته لفظی، قرائن پیوسته لفظی و لیبی و قرائن پیوسته و ناپیوسته لفظی و لیبی است (نقی پور فر و حاج خلیلی، ۱۰۶-۱۰۸)، اما به نظر می‌رسد تعریف سیاق بر مبنای قرائن پیوسته لفظی به حقیقت امر نزدیک‌تر باشد، چه ماده «سوق» به معنای راندن و مصدر «سیاق» حاکی از روند بحث متکلم است و تعریف سیاق در صورتی با ماده و هیئت آن سازگار است که بر مبنای قرائن پیوسته لفظی منطبق باشد، به این معنا که صرفاً قرائن پیوسته لفظی بحث متکلم را پیش می‌برند و لذا تعریفی که می‌توان از سیاق ارائه داد چنین است: «سیاق، اسلوب چینش کلامی انعقاد یافته است که به عنوان قرینه پیوسته لفظی در دلالت کلام بر مقصود ایفای نقش می‌کند»^۱.

۲. گونه‌شناسی سیاق

در جمع‌بندی مجموع نظرات ارائه شده در خصوص گونه‌های سیاق، می‌توان به سیاق آیه، سیاق آیات

۱. به منظور آشنایی با دلایل اعتبار سیاق (حجیت ظهور الفاظ قرآن، تناسب آیات قرآن و توفیقی بودن ترتیب آیات قرآن) ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱/ ۴۲۷-۴۲۸؛ مظفر، ۳/ ۱۴۸؛ مؤدب، ۱۳۱-۱۳۵؛ بابایی، ۱۲۲-۱۲۴؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱/ ۲۷۵-۲۷۶؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۸۴. همچنین به منظور اطلاع از شروط تحقق سیاق (وحدت صدور و وحدت موضوع) ر.ک: بابایی، ۱۲۸-۱۳۹؛ میدی، ۲۹۹.

همجوار، سیاق دسته‌ها، سیاق سوره و سیاق سوره اشاره کرد. مراد از سیاق آیه، نحوه چینش کلمات و جملات در یک آیه است. برخی محققان به تفکیک به تعریف سیاق کلمات و جملات پرداخته‌اند، اما این تعاریف را می‌توان ذیل عنوان سیاق آیه گنجانید، چه یک آیه متشکل از کلمات و یا جملات است. سیاق کلمات، نحوه چینش دو یا چند کلمه در ضمن یک جمله است که به حصول خصوصیتی معنایی برای آن‌ها می‌انجامد. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای کلمات، از قوی‌ترین قرائن سیاقی است، چه به طور قطع عقلاً در هیچ شرایطی از کلمات سازنده یک جمله معانی نامتناسب اراده نمی‌کنند. سیاق جملات نیز نحوه چینش دو یا چند جمله در کنار یکدیگر است که به حصول خصوصیتی معنایی برای آن‌ها می‌انجامد (بابایی، ۱۲۵-۱۲۷). نحوه چینش چند آیه در کنار یکدیگر، سازنده گونه دیگری از سیاق است که می‌تواند در تحدید معنای آن آیات اثرگذار باشد. از این نوع سیاق به سیاق آیات همجوار تعبیر می‌شود. گونه سوم سیاق یعنی سیاق دسته‌ها، حاصل از ارتباط لفظی دسته‌ای از آیات با دسته‌ای دیگر از آیات همجوار یا غیر همجوار در یک سوره است. برخی از محققان معتقدند مجموعه آیات یک سوره نیز با هم مرتبط بوده، اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند (رضایی اصفهانی، ۱/ ۴۲۴) و به این ترتیب میان مجموعه آیات یک سوره بر مبنای وحدت غرضی آن سوره، گونه دیگری از سیاق با عنوان سیاق سوره شکل می‌گیرد (ایزدی و زندیه، ۲۱). اما در توضیح سیاق سوره باید گفت چنان‌که گروهی از محققان متذکر شده‌اند، برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره قرآن را پیوسته دانسته و برای اقتران آن‌ها با یکدیگر وجه مناسبی ذکر کرده‌اند و مستند کار آنان چیزی جز سیاق سوره نیست. به عقیده این محققان با توجه به این‌که به اتفاق همه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره قرآن بر خلاف ترتیب نزول تنظیم شده‌اند و اکثر آنان ترتیب فعلی سوره را اجتهادی دانسته‌اند (حجتی، ۸۵-۸۶؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۸۵)، استناد سیاق سوره به وحی و توقیف پیامبر (ص) ثابت نیست و لذا پیوسته دانستن سوره و ذکر وجه مناسب برای اقتران آن‌ها با یکدیگر دلیل معتبری ندارد، مگر این‌که همان‌طور که برخی مدعی شده‌اند، ثابت شود نظم فعلی سوره مطابق با نظم قرآن در لوح محفوظ و نزول دفعی بوده و به دستور پیامبر (ص) انجام گرفته و عدم رعایت این ترتیب در نزول تدریجی و تلاوت بر مردم، برای رعایت تناسب با شرایط خارجی بوده است که در این صورت توجه به سیاق سوره در تفسیر ضرورت می‌یابد، اما دلیل معتبری بر این مدعا وجود ندارد (بابایی، ۱۴۳-۱۴۴). باید توجه داشت همان‌طور که در ترتیب نزول سوره، سیاق سوره محقق است، در تألیف مصحف در صورت توقیفی بودن، سیاق سوره حتمی التحقق و در صورت اجتهادی بودن، سیاق سوره ممکن التحقق است، چه به طور قطع صحابه پیامبر (ص) در چینش سوره ملاک‌هایی را در نظر داشته‌اند و چه بسا ملاک‌های مد نظر آنان در راستای تحقق سیاق بوده باشد.

۳. کارکرد شناسی سیاق

به طور کلی کارکردهای سیاق به دو قسم درون قرآنی و برون قرآنی قابل تقسیم است. کارکرد درون قرآنی سیاق عبارت است از ایفای نقش سیاق در محدوده آیات که از آن جمله می‌توان به کارکرد سیاق در کشف از آیات قرآنی و معرفت مضامین آن‌ها، کارکرد سیاق در مناقشه مفسران، کارکرد سیاق در بیان احکام (خضیر، ۱۲۷-۱۵۲) و کارکرد سیاق در رفع ابهام از ظاهر آیات (نقی پور فر و حاج خلیلی، ۱۱۰) اشاره کرد. در نقطه مقابل کارکرد برون قرآنی سیاق عبارت است از ایفای نقش سیاق خارج از محدوده آیات که از آن جمله می‌توان به کارکرد سیاق در قبول یا رفض روایات، کارکرد سیاق در معرفت مکی و مدنی، کارکرد سیاق در معرفت طبیعت ترتیب آیات قرآنی و نظم آن‌ها (خضیر، ۱۳۰ و ۱۴۳ و ۱۴۶) و کارکرد سیاق در اثبات وحدت نزول (تقویان، ۱۴۰) اشاره کرد.

تفسیر آیه در سیاق آن

مراد از سیاق آیه، نحوه چینش کلمات و جملات در یک آیه است که به حصول خصوصیتی معنایی برای آن‌ها می‌انجامد (رضایی اصفهانی، ۴۲۲/۱) و تفسیر آیه در سیاق آن، به معنای دست یافتن به این معنای محصل و فهم حقیقی مراد خداوند است. تفسیر آیه هفتم سوره شرح در سیاق آن، دو بحث را در مورد احتمال‌های مطرح پیرامون موضوع آیه و تبیین سیاق محوری بر مفردات آیه می‌طلبد که در این بخش ارائه خواهد شد.

۱. احتمال‌های مطرح پیرامون موضوع آیه

پیش از ورود به مبحث تبیین سیاق محوری بر مفردات آیه، بررسی احتمال‌های مطرح پیرامون موضوع آیه ضروری می‌نماید.

- ذکر متعلق برای دو فعل «فَرَعَّتْ» و «فَأَنْصَبَتْ»: گروهی از مفسران در تفسیر آیه محل بحث، به ذکر متعلقات محذوف دو فعل «فَرَعَّتْ» و «فَأَنْصَبَتْ» پرداخته‌اند: هرگاه از ابلاغ رسالت فراغ یافتی، با استمرار رسالت به واسطه نصب علی (ع) به زحمت بیفت (صادقی تهرانی، ۳۵۴/۳۰)، هرگاه از دریافت وحی فراغ یافتی، با تبلیغ آن به زحمت بیفت یا هرگاه از تبلیغ وحی فراغ یافتی، با عبادت به زحمت بیفت (حقی بروسوی، ۴۶۴/۱۰).

- عدم ذکر متعلق برای دو فعل «فَرَعَّتْ» و «فَأَنْصَبَتْ»: گروهی دیگر از مفسران بر خلاف گروه قبل، به منظور تأکید بر اطلاق آیه، آن را با توجه به اطلاقش تفسیر و برای دو فعل «فَرَعَّتْ» و «فَأَنْصَبَتْ» متعلق محذوفی ذکر نکرده‌اند: پیوسته در سعی و مجاهده باش و پایان هر امر مهمی را آغاز امر مهم دیگر

قرار ده (مکارم شیرازی، ۱۲۸/۲۷)؛ هرگاه عملی از اعمال مهم را به پایان رساندی، به عمل دیگر روی آور، به گونه‌ای که اوقات با اعمال بزرگ پر شود (ابن عاشور، ۳۶۸/۳۰)؛ هرگاه از هر موقعی از مواقع جهاد فراغ یافتی، آرام مگیر و جبهه جدیدی را برای جهاد آغاز نما (خطیب، ۱۶/۱۶۱۲). در این میان علامه طباطبایی پس از ارائه نظریه تفسیری خویش یعنی امر پیامبر (ص) مبنی بر به زحمت انداختن نفس پس از فراغ از آن چه بر ایشان واجب شده، به ذکر برخی اقوال گروه مقابل پرداخته و این اقوال را متضمن بعضی از مصادیق می‌داند (طباطبایی، ۳۱۷/۲۰) و به این ترتیب بر باقی گذاردن اطلاق آیه تأکید می‌نماید.

۲. تبیین سیاق محوری بر مفردات آیه

پس از بررسی احتمال‌های مطرح پیرامون موضوع آیه، ورود به بحث تبیین مفردات آیه با محوریت سیاق ضروری می‌نماید، چه موجب فهم هر چه بهتر مفهوم آیه شده و زمینه استنتاج قرآن فراهم می‌گردد.

- **نصب پس از فراغ:** این قول خطاب به پیامبر (ص) و متفرع به ما قبل است که خداوند با متذکر شدن سه نعمت شرح صدر، وضع وزر و رفع ذکر پس از تحمیل رسالت، بر پیامبر (ص) امتنان نهاده و این نعمت‌ها را محصول سنت توأمان بودن عسر و یسر دانسته بود. بر این اساس با نظر به این که مطابق با سنت مزبور، هر دشواری نوعی گشایش را به دنبال خواهد داشت، آیه محل بحث حاکی از امر پیامبر (ص) به نصب پس از فراغ است تا خداوند نیز بر ایشان به یسر پس از عسر منت گذارد (طباطبایی، ۳۱۶/۲۰-۳۱۷). به لحاظ معنای لغوی دو احتمال برای واژه نصب متصور است: الف) «فَأَنْصَبَ» از مصدر «نَصَبَ» به معنای به زحمت افتادن باشد (مرتضی زبیدی، ۴۳۳/۲؛ فراهیدی، ۱۳۵/۷) و ب) «فَأَنْصَبَ» از مصدر «نَصَبَ» به معنای نصب کردن باشد (همان؛ همان، ۱۳۶). بدیهی است هر دو احتمال با سیاق آیه هماهنگ است، به این صورت که: الف) پس از فراغ به زحمت بیفت و ب) پس از فراغ نفست را به امری منصوب کن (به آن امر قیام نما) یا فردی را به امری منصوب کن.

اما به نظر می‌رسد با احتساب مباحث صرفی، به دو دلیل احتمال دوم صحیح‌تر باشد: الف) معنای اصلی ماده «نَصَبَ» نصب کردن است (ر.ک: ابن فارس، ۴۳۴/۵؛ مصطفوی، ۱۲۹/۱۲) و ب) صیغه امر بودن «فَأَنْصَبَ» برای معنای نصب کردن به دلیل متعدی بودن این معنا صائب‌تر است، چه لازمه ساخت صیغه امر از این ماده در معنای لازمی به زحمت افتادن، بردن فعل به باب افعال به منظور متعدی شدن و سپس امر نمودن آن است: «أَنْصَبِيْ هَذَا الْأَمْرَ: این امر مرا به زحمت انداخت» (مرتضی زبیدی، ۴۳۳/۲؛ فراهیدی، ۱۳۵/۷)، چنان که سخن مشهور پیامبر (ص) در شأن فاطمه زهرا (س) نیز با این لفظ نقل شده که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةَ مَنِي، يُوْذِنِيْ مَا آذَاهَا، وَ يَنْصِبُنِيْ مَا أَنْصَبَهَا» (ترمذی، ۳۶۰/۵). صاحب الفرقان نیز ذیل آیه مزبور متذکر این مطلب شده که «فَأَنْصَبَ» صیغه امر از ماده «نَصَبَ» در معنای به

زحمت افتادن نیست (ر.ک: صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۴)، چه معنای آن چنین خواهد بود: «خسته شو، به زحمت بیفت» که خطاب روایی نیست، اما با بردن فعل به باب افعال به منظور متعدی شدن و سپس امر نمودن آن، معنا صحیح خواهد بود: «خود را به زحمت بینداز».

با لحاظ اشکال صرفی فوق الإشارة یعنی صیغه امر نبودن «فَأَنْصَبَ» برای ماده «نَصَبَ» در معنای به زحمت افتادن، خداوند در آیه مزبور پیامبر (ص) را پس از فراغ، به نصب کردن مأمور کرده است، اما در صورت نپذیرفتن این اشکال به نظر می‌رسد باز هم بتوان این آیه را در معنای به زحمت افتادن عام دانست و نصب کردن را از جمله مصادیق این معنای عام به شمار آورد. بنابراین «فَأَنْصَبَ» خواه صیغه امر از معنای نصب کردن باشد و خواه صیغه امر از معنای به زحمت افتادن، یکی از احتمالاتی متصور پیرامون متعلق محذوف آن را می‌توان «علیا» در نقش مفعول یا «فی نصب علی» در نقش جار و مجرور دانست، به این صورت که: الف) فاذا فرغت فانصب علیا: هرگاه فراغ یافتی، علی (ع) را منصوب کن و ب) فاذا فرغت فانصب فی نصب علی: هرگاه فراغ یافتی، در نصب علی به زحمت بیفت، چه این مأموریت با نظر به زحمات پیامبر (ص) در محقق کردن آن، گونه‌ای از به زحمت افتادن نفس و بلکه مثل اعلاهی آن محسوب می‌گردد (ر.ک: صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۴؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ط) - بیروت، ۳۶/۱۳۶).

ملاحظه نظرات تفسیری مفسران پیرامون موضوع آیه محل بحث، حکایت از آن دارد که شمار زیادی از مفسران اعم از شیعه و سنی، در مورد احتمال مزبور یعنی ارتباط آیه با واقعه غدیر هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند. در ارزیابی این نظرات ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

الف) در این قبیل نظرات، عموماً معنای اصلی ماده «نَصَبَ» یعنی نصب کردن (ر.ک: ابن فارس، ۵/۴۳۴؛ مصطفوی، ۱۲/۱۲۹)، مفعول عنه واقع گشته و آیه با توجه به معنای به زحمت افتادن تفسیر شده است و تبیین فوق الإشارة در ارتباط دادن این معنا به نصب علی (ع) نیز در این نظرات به چشم نمی‌خورد. ب) در نظراتی که معنای اصلی ماده «نَصَبَ» لحاظ شده، معنای منصوب کردن نفس به امری اراده شده و معنای منصوب کردن فردی به امری مفعول عنه واقع گشته است، در حالی که برای معنای اصلی این ماده هم بالا بردن و بر پا داشتن ذکر شده است و هم منصب دادن (به نقل از صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۴). البته در معنای منصوب کردن نفس، به نظر می‌رسد باز هم آیه بتواند بر نصب علی (ع) دلالت داشته باشد، به این صورت که خود را به اعلان ولایت علی (ع) منصوب کن (به این مهم قیام نما) که چنین تبیینی نیز در این نظرات مشاهده نمی‌شود.

در تکمیل ارزیابی میزان صحت و سقم احتمال مزبور یعنی ارتباط آیه با واقعه غدیر، تفسیر آیه در سیاق

سوره می‌تواند مبنا قرار گیرد. اینک ابتدا تفسیر آیه در سیاق سوره مطرح، سپس بحث در ارزیابی نظرات تفسیری مفسران پیرامون موضوع آیه، با نظر به سیاق سوره تکمیل می‌شود.

تفسیر آیه در سیاق سوره

سوره شرح متشکل از هشت آیه است که در یک سیاق سامان یافته‌اند و لذا در مورد این سوره، سیاق درون‌بخشی (سیاق آیات) همان سیاق درون‌سوره‌ای محسوب می‌شود. این سیاق دارای دو دسته آیه است (الهی زاده، ۱۷۴-۱۷۵):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَلَمْ نُنشِرْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (الشرح: ۱-۸)

- آیات یک تا پنج: آیه دوم عطف به آیه اول است. آیه سوم با توجه به موصول «الَّذِي» وصف «وِزْرَكَ» در آیه پیشین است. آیات چهارم و پنجم نیز به آیات قبلی عطف شده‌اند.
- آیات شش تا هشت: آیه ششم با آیه پنجم در دسته اول اشتراک لفظی و اسلوبی دارد. آیات هفتم و هشتم نیز به آیات قبل از خود عطف شده‌اند.

جدول ۱: موضوع کلی سوره شرح

بخش	آیات بخش	موضوع بخش (موضوع کلی سوره شرح)
بخش اول	۸-۱	ترغیب به رویارویی با مشکلات در راه خداوند

تفسیر آیه محل بحث در سیاق سوره، دو بحث را در مورد احتمال‌های مطرح پیرامون ظرف نزول سوره و تبیین سیاق محوری بر مفردات سوره می‌طلبد که در این بخش ارائه خواهد شد.

۱. احتمال‌های مطرح پیرامون ظرف نزول سوره

پیش از ورود به مبحث تبیین سیاق محوری بر مفردات سوره، بررسی احتمال‌های مطرح پیرامون ظرف نزول سوره ضروری می‌نماید.

- **مکی بودن سوره:** در صورتی که در بحث از مکی یا مدنی بودن سوره، نقل را ملاک تشخیص بدانیم، سوره شرح جزء سور مکی خواهد بود، چه در اکثر نقل‌های موجود در باب ترتیب نزول سور قرآن، این سوره از سور نازل در اوایل بعثت دانسته شده است (موسوی دارابی، ۲/۷۱۹ به بعد). گرایش گروهی از مفسران نیز در هماهنگی با این نظرات، به سمت مکی بودن سوره است (صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۰، نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۲۷/۱۱۷ و ۱۲۶؛ فخر رازی، ۳۲/۲۰۵).

- مدنی بودن سوره: گروهی دیگر از مفسران سیاق آیات سوره را با مدنی بودن آن موافق تر دانسته‌اند (طباطبایی، ۳۱۴/۲۰، نیز ر.ک: حقی بروسوی، ۴۶۶/۱۰؛ قاسمی، ۴۹۴/۹)، چنان‌که صاحب المیزان می‌نویسد: «سوره هر دو احتمال مکی و مدنی را بر می‌تابد، اما سیاق آیات با مدنی بودن موافق‌تر است» (طباطبایی، ۳۱۴/۲۰).

در این میان برخی از مفسران با وجود حکم به مکی بودن سوره، تفسیری از آیات ارائه داده‌اند که با مکی بودن سوره سازگار نیست، چنان‌که در بیان یکی از وجوه متعلق «فَرَعَتْ»، فراغ پیامبر (ص) از جهاد را مطرح کرده‌اند (ثعلبی نیشابوری، ۲۳۶/۱۰؛ زحیلی، ۲۹۸/۳۰) و یا این که مراد از رفعت نام را قرین شدن نام پیامبر (ص) با نام خداوند در اذان دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۲۵/۲۷؛ ملاحویش آل غازی، ۱/۱۶۱)، در حالی که تشریح جهاد در مدینه صورت پذیرفت و اذان نیز هر چند در اسرای پیامبر (ص) (شب معراج) تشریح شد، اما پس از تأسیس مسجد قبا در مدینه رواج یافت.

البته برخی از این تفاسیر چون فراغ از جهاد، به رغم اعتقاد به مکی بودن سوره، در یک صورت قابل توجیه است و آن این که دسته اول سوره شامل آیات یک تا پنج، به نعم انعام شده بر پیامبر (ص) در مکه و دسته دوم سوره شامل آیات شش تا هشت، به مسئولیت مورد انتظار از پیامبر (ص) در مدینه اشاره داشته باشد. اما تفاسیری چون قرین شدن نام پیامبر (ص) با نام خداوند در اذان، با اعتقاد به مکی بودن سوره به هیچ وجه سازگار نیست و دسته اول سوره را به هیچ عنوان نمی‌توان اشاره به نعم موعودی دانست که قرار است در مدینه محقق گردد، چه سیاق آیات این دسته به سبب استفهام تقریری (ابن عاشور، ۳۶۰/۳۰؛ صادقی تهرانی، ۳۵۰/۳۰) به کار رفته در ابتدای سوره، سیاق امتنان بر پیامبر (ص) است و این در حالی است که امتنان به نعمت‌های داده نشده معنا ندارد. بنابراین آن چه از ملاحظه نظرات تفسیری مفسران پیرامون ظرف نزول سوره شرح به دست می‌آید، این است که مدنی بودن سوره، مورد تأیید صریح یا ضمنی برخی مفسران قرار گرفته است.

در هر صورت خواه سوره مکی قلمداد گردد و خواه مدنی، به نظر می‌رسد آیه محل بحث بتواند بر نصب علی (ع) دلالت داشته باشد، به این صورت که: الف) در فرض مکی بودن سوره، آیات یک تا پنج اشاره به نعم انعام شده در مکه و آیات شش تا هشت اشاره به مسئولیت مورد انتظار در مدینه دارد و ب) در فرض مدنی بودن سوره، آیات یک تا پنج اشاره به نعم انعام شده در مکه یا مدینه و آیات شش تا هشت اشاره به مسئولیت مورد انتظار در مدینه دارد.

۲. تبیین سیاق محوری بر مفردات سوره

پس از بررسی احتمال‌های مطرح پیرامون ظرف نزول سوره، ورود به مبحث تبیین مفردات سوره با

محوریت سیاق ضروری می‌نماید، چه موجب فهم هر چه بهتر مفهوم آیه شده و زمینه استنتاج قرآن فراهم می‌گردد.

- شرح صدر: ترتب چهار آیه ابتدایی سوره در مضامینشان: «أَلَمْ نُنشِرْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَرِزْقَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» و تعلیل آن‌ها با آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که ظاهر در انطباق با حال پیامبر (ص) در اوایل، اواسط و اواخر دعوت است و سپس تکرار تعلیل با آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» و تفریع دو آیه پایانی سوره بر این آیات: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ»، گواه بر این مطلب است که مراد از نعمت ایجابی شرح صدر، بسط آن به گونه‌ای است که ظرفیت دریافت حقایق و حیاتی و تبلیغ این حقایق و نیز قدرت تحمل آزار دشمنان را داشته باشد، به عبارتی شرح صدر به معنای بسط آن به نور، سکینه و روح الهی است، به گونه‌ای که نفس شریف پیامبر (ص) به نهایت درجه استعداد برای قبول افاضات الهی دست پیدا کند (طباطبایی، ۳۱۴/۲۰) و سینه ایشان در میان حاملان رسالات خداوند، گشاده‌ترین سینه‌ها گردد (صادقی تهرانی، ۳۵۱/۳۰).

- وضع وزر و انقاض ظهر: با نظر به ذکر نعمت سلبی وضع وزر پس از نعمت شرح صدر، مراد از آن اجابت دعوت بر مخاطره پیامبر (ص) از سوی مردم است، چه امر دعوت و متفرعات آن، بار سنگینی بود که بر دوش ایشان نهاده شد و سینه ایشان را به تنگ آورد و از میان برداشتن سنگینی این بار، جز با نجات از دشمنان و محقق شدن مجاهدت پیامبر (ص) در این راه میسر نبود (طباطبایی، ۳۱۵/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۲۴/۲۷؛ صادقی تهرانی، ۳۵۱/۳۰). نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که مراد از وضع وزر، عزل پیامبر (ص) از کل یا جزئی از رسالت نیست و گواه بر این مدعا، مقام امتنان آیه است، چه این عزل اهانت به ایشان است، نه تکریم ایشان. با توجه به این معنا مراد از انقاض ظهر، ظهور سنگینی بار دعوت بر پیامبر (ص) است، چه امر دعوت گران‌ترین باری بود که می‌توانست بر دوش یک انسان نهاده شود و مبرهن است این عقیده که واژه وزر در معنای لغوی خود یعنی گناه به کار رفته است و مراد ظهور سنگینی بار گناه بر پیامبر (ص) است، عقیده صحیحی نیست و گواه بر این مدعا، مقام شهادت خداوند، مقام امتنان آیه و تأخر نعمت وضع وزر نسبت به نعمت شرح صدر است، چه اگر مراد گناه و ظهور سنگینی بار گناه بود، به جای آیه «وَوَضَعْنَا عَنكَ وَرِزْقَكَ» می‌فرمود: «و غفرنا عنک ووزرک» و از آن جا که شرح صدر تنها پس از محو گناه و تخلیه تنها پس از تخلیه متصور است، پس از این آیه می‌فرمود: «أَلَمْ نُنشِرْ لَكَ صَدْرَكَ» (طباطبایی، ۳۱۵/۲۰؛ صادقی تهرانی، ۳۵۲/۳۰).

- رفع ذکر: سومین نعمت مذکور در سوره، نعمت ایجابی رفع ذکر به معنای بلند آوازه ساختن نام پیامبر (ص)، به منظور مقابله با اصرار دشمنان در محو نام مبارکشان است. از جمله مصادیق رفع ذکر این

است که نام پیامبر (ص) به همراه نام اسلام و قرآن در آفاق پیچید و با نام خداوند در مسئله شهادتین قرین شد (طباطبایی، ۳۱۵/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۲۵/۲۷).

- معیت یسر با عسر: آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» تعلیلی است بر وضع وزر و رفع ذکر که در آیات سابق به آن اشاره شد. از سویی امر دعوت به سبب گران بار بودن و از سوی دیگر تکذیب دعوت، استخفاف پیامبر (ص) و اصرار در محو نام ایشان از جانب دشمنان، کار را بر پیامبر (ص) دشوار کرده بود و لذا خداوند بر مبنای سنت اتیان یسر بعد از عسر، به این دشواری‌ها پایان داد، چه مطابق با سنت مزبور، جنس دشواری به گونه‌ای است که نوعی گشایش را به دنبال خواهد داشت و اما تکرار این سنت در آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، به منظور تأکید و تثبیت مطلب است (طباطبایی، ۳۱۵/۲۰ - ۳۱۶)، به این معنا که آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به سبب افتتاح با حرف عطف، در مقام بیان علت خاتمه دشواری‌های سابق پیامبر (ص) است، اما آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که فاقد این حرف عطف است، با بیان همیشگی بودن سنت اتیان یسر بعد از عسر، موفقیت‌های آتی پیامبر (ص) را در گرو این سنت دانسته است (الهی زاده، ۱۷۸-۱۷۹).

- رغبت الی رب: چنان‌که در مبحث تبیین سیاق محوری بر مفردات آیه هفتم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» گذشت، این آیه حاکی از امر پیامبر (ص) به نصب پس از فراغ است تا خداوند نیز بر ایشان به یسر بعد از عسر منت گذارد که مطابق با آیه پایانی سوره، این نصب مشروط بر این است که به منظور رغبت به سوی خداوند باشد (طباطبایی، ۳۱۷/۲۰).

اما با نظر به سیاق سوره، در تکمیل بحث ارزیابی احتمال‌های مطرح پیرامون موضوع آیه به نظر می‌رسد پذیرش احتمال‌های منطبق بر مبنای کلی فرا خواندن پیامبر (ص) به تلاش بیشتر و به زحمت انداختن خود در راه خداوند، بدون توجه به احتمال ارتباط آیه با واقعه غدیر، از چند جهت دشوار باشد: الف) در این قبیل نظرات، به سیر به هم پیوسته سوره عنایتی نشده است، چه خداوند در این سوره با امتنان بر نعم تیسیر بخش سیر رسالت، پیامبر (ص) را پس از فراغ از واجبات این سیر، به گام بعدی آن امر نموده و با اشاره به سنت ثابت اتیان یسر بعد از عسر، وعده به تیسیر مجدد مسیر داده است.

ب) در نظراتی که سیر به هم پیوسته سوره ملحوظ است، به تکاملی بودن این سیر توجه نشده است، چه سیر رسالت پیامبر (ص) به حکم آیه اکمال «... الْيَوْمَ يُنَسِّسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اٰخِشُوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اٰتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا...» (المائدة: ۳) و به حکم آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة: ۶۷)، سیری تکاملی است که جز به ولایت علی (ع) ختم نمی‌گردد و جز با انتقال بشر از کلاس نبوت به کلاس امامت تکامل نمی‌یابد.

چنان‌که صاحب الفرقان در تفسیر دو آیه پایانی سوره چنین می‌فرماید: «فراغ، فراغ از نماز نیست تا نصب، نصب در دعا باشد، علاوه بر این که در دعا زحمتی وجود ندارد. فاء تفریع اشاره به شرح صدر، وضع وزر و رفع ذکری دارد که در رسالت محمدی با همه عسر و یسرش وجود داشت و لذا فراغ تنها از ابلاغ رسالت است و آن هم فقط هنگام مرگ حاصل می‌شود. به این ترتیب نصب تنها در زمینه استمرار رسالت و برای رو کردن به خدا با وظیفه‌ای ادا شده و پیامی تبلیغ شده می‌باشد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (المائده: ۶۷)» (صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۴).

صاحب اطیب البیان نیز در تعبیری دیگر این آیات را حاکی از امر به پیامبر (ص) به نصب علی (ع) به خلافت پس از فراغ از واجبات رسالت و پناه بردن به خداوند از مخالفان این مأموریت دانسته و مفاد این آیات را هماهنگ با مفاد آیه تبلیغ قلمداد کرده است (طیب، ۱۴/۱۵۷).

همان‌گونه که در پیشینه بحث گذشت، شاید بتوان برخی چالش‌های جدی این دیدگاه را دلیل بی‌توجهی بیشتر مفسران به آن دانست؛ چالش‌هایی چون: الف) هماهنگ نبودن تفسیر آیه به نصب علی (ع) با ظاهر آیه در قرائت مشهور و ب) مکی بودن سوره و وقوع جریان نصب علی (ع) در مدینه. پاسخ دو چالش مزبور در بخش دوم و سوم این مقاله تا حدودی روشن گردید، اما به منظور روشن‌تر شدن بحث در بخش آتی تفصیل مطلب خواهد آمد.

ارزیابی مناقشه‌های مطرح پیرامون ارتباط سوره با واقعه غدیر

جمع زیادی از مفسران هنگام بحث درباره آیه محل بحث، سخنی از این احتمال که متعلق محذوف آیه، نام مبارک علی (ع) و تقدیر آیه «فاذا فرغت من نبوتک فانصب علیاً اماماً» باشد، به میان نیاورده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: طباطبایی، ۲۰/۳۱۷؛ مکارم شیرازی، ۲۷/۱۲۸-۱۳۰؛ ابن عاشور، ۳۰/۳۶۸؛ حقی بروسوی، ۱۰/۴۶۴). سکوت این مفسران تا حدودی محل تأمل است، چه مناسب بود که حداقل به وجود چنین احتمالی اشاره‌ای داشته باشند. در این میان مفسرانی در صدد انکار این احتمال برآمده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: زمخشری، ۴/۷۷۲؛ آلوسی، ۱۵/۳۹۲؛ مغنیه، ۷/۵۸۲؛ امین، ۳۱۸-۳۲۱) و عمدتاً مناقشه‌های آنان بر روایات استوار است، هر چند مناقشه‌هایی نیز بر شیوه استدلال شیعه بر آیه مزبور، در آراء تفسیری آنان به چشم می‌خورد و لذا می‌توان این مناقشه‌ها را در دو دسته برون متنی و درون متنی مورد ارزیابی قرار داد.

از جمله چالش‌هایی که موجب شده پشتوانه روایی احتمال ارتباط آیه محل بحث با واقعه غدیر چندان محکم قلمداد نشود، ضعف سندی روایات مربوطه است (امین، ۳۲۰). حکم به ضعف سندی این روایات

به صرف بررسی چند روایت، چندان استوار نمی‌نماید، چه از میان هفده روایت موجود در منابع شیعه و سنی، حداقل دو روایت معتبر در تأیید این احتمال وجود دارد که صاحب شواهد التزیل این دو روایت را با یک واسطه از تفسیر عیاشی نقل کرده است. روایت کلینی را نیز می‌توان روایت معتبر در تأیید این احتمال به حساب آورد.^۱

اما مقصود از مناقشه‌های درون‌متنی که محل بحث در این مقاله است، مناقشه‌هایی است که بر شیوه استدلال شیعه در خصوص دلالت آیه هفتم سوره شرح بر امر پیامبر (ص)، مبنی بر نصب علی (ع) وارد است. برخی از این مناقشه‌ها عبارت‌اند از:

۱. هماهنگ نبودن تفسیر آیه به نصب علی (ع) با ظاهر آیه در قرائت مشهور: از جمله چالش‌هایی که ممکن است موجب بی‌توجهی مفسران به احتمال ارتباط آیه محل بحث با واقعه غدیر شده باشد، مطابق نبودن این احتمال با ظاهر آیه در قرائت مشهور است، به این معنا که اگر آیه مزبور دلالت بر امر پیامبر (ص) به نصب علی (ع) داشت، می‌بایست فعل «فَأَنْصَبَ» به کسر صاد قرائت می‌شد و نه به فتح، چه «فَأَنْصَبَ» از مصدر «نَصَبَ» به معنای خسته شدن است و «فَأَنْصَبَ» از مصدر «نَصَبَ» به معنای نصب کردن (فراهیدی، ۱۳۵/۷-۱۳۶) و این در حالی است که در آیه مزبور قرائت به کسر صاد، قرائتی شاذ قلمداد شده است: «برخی امامیه «فانصب» را به کسر صاد قرائت کرده‌اند، به این معنا که هرگاه از امر نبوت فراغ یافتی، خلیفه را منصوب کن و این قرائتی شاذ و ضعیف‌المعنا است که از عالمی ثابت نشده است» (ابن عطیه اندلسی، ۴۹۸/۵، نیز ر.ک: آلوسی، ۳۹۲/۱۵). به نظر می‌رسد این کلام وجهی از صحت نداشته باشد، چه در این چالش چهار مسأله پیش روست:

الف) چنان‌که مجلسی دوم مطرح کرده ممکن است آیه در قرائت اهل بیت (ع) به کسر صاد باشد (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۵/۳۶-۱۳۶). هر چند اثبات این احتمال دشوار است، چه در هیچ‌یک از روایات هفده‌گانه حاکی از ارتباط آیه با نصب علی (ع)، به مکسور العین بودن «فانصب» تصریح نشده،

۱. «حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، [قَالَ:] حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْدَانُ وَ الْعَمْرُكِيُّ، عَنِ الْعُبَيْدِيِّ عَنِ يُونُسَ، عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:] فَإِذَا قَرَأْتَ فَأَنْصَبْ قَالَ: يَعْنِي [أَنْصَبُ] عَلِيًّا، لِلْوَلَايَةِ» (حسكاني، ۴۵۱/۲). «وَبِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَإِذَا قَرَأْتَ فَأَنْصَبْ يَعْنِي عَلِيًّا، لِلْوَلَايَةِ» (همان). «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَوْصَى مُوسَى ع إِلَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ ... فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا ص أَسْلَمَ لَهُ الْعَقَبُ مِنَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَ كَذَبَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَلَيْهِ أَنْ أَعْلِنَ فَضْلَ وَصِيكٍ ... وَ لَا يَزَالُ يَخْرُجُ لَهُمْ شَيْئًا فِي فَضْلٍ وَصِيهِ حَتَّى تَرَكْتَ هَذِهِ السُّورَةَ فَخَرَّجَ عَلَيْهِمْ حِينَ أَعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَ نَبِئَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - فَإِذَا قَرَأْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْتَعِبْ يَقُولُ إِذَا قَرَأْتَ فَأَنْصَبْ عَلَمَكَ وَ أَعْلِنَ وَصِيكَ فَأَعْلِمَهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً فَقَالَ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ تَرَاتٍ ...» (كليني، ۲۹۳/۱-۲۹۴). نویسندگان در مقاله دیگری به طور مبسوط به بحث روایی پرداخته‌اند.

اما قرائت زید بن علی (ع) این گونه است: «قَرَأَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ: فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصِبْ» (مرتضی زبیدی، ۲/۴۳۹) و مستشکلان سابق الذکر در موارد متعددی به قرائت زید استناد و او را با ترضی یاد کرده‌اند.

ب) مجلسی دوم همچنین احتمال می‌دهد قرائت اهل بیت (ع) علاوه بر کسر صاد، به فتح صاد بوده و معنای مذکور در روایات، بیان حاصل معنا باشد، به این صورت که خود را در نصب ولیّ به زحمت بیندازد و مشقت‌های آن را تحمل کن (مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶/۱۳۶). بدیهی است رنج و زحمت پیامبر (ص) در نصب علی (ع) نیاز به گفتگو ندارد.

ج) به عقیده مجلسی بعید نیست آیه در قرائت مشهور باز هم به معنای نصب کردن باشد، چه کتب لغت همه واژه‌ها را استقصا نکرده‌اند (همان)، چنان‌که در تفسیر ابن عباس بر آیه، هر چند مطابق با تفسیر مشهور است، معنای نصب کردن لحاظ شده: «هرگاه از نماز فارغ می‌شوی، خود را برای دعا منصوب کن یعنی به دعا و تعقیب قیام نما» (ابو الفتوح رازی، ۲۰/۳۲۶).

د) چنان‌که صاحب الفرقان مطرح کرده «فَأَنْصِبْ» صیغه امر از ماده «نَصَبَ» به معنای خسته شدن نیست (صادقی تهرانی، ۳۰/۳۵۴)، چه با توجه به معنای لازمی خسته شدن، صیغه امر آن به معنای «خسته شو» خواهد بود که خطاب روایی نیست و لذا لازمه ساخت صیغه امر از این ماده در معنای لازمی خسته شدن، بردن آن به باب افعال به منظور متعدی شدن و سپس امر نمودن آن است: «أَنْصِبْنِي هَذَا الْأَمْرَ» (مرتضی زبیدی، ۲/۴۳۳؛ فراهیدی، ۷/۱۳۵).

۲. مکی بودن سوره و وقوع جریان نصب علی (ع) در مدینه: چالش دیگری که ممکن است موجب بی‌توجهی مفسران به احتمال ارتباط آیه محل بحث با واقعه غدیر شده باشد، اعتقاد به مکی بودن سوره شرح با تکیه بر نقل‌های موجود در باب ترتیب نزول سوره قرآن است، به این معنا که اگر آیه مزبور دلالت بر امر پیامبر (ص) به نصب علی (ع) داشت، می‌بایست سوره شرح مدنی می‌بود نه مکی. به نظر می‌رسد در پاسخ بتوان گفت:

الف) سیاق آیات سوره، به عقیده برخی مفسران از جمله صاحب المیزان با مدنی بودن آن موافق‌تر است و حداقل ثابت می‌کند نقل‌هایی که نزول سوره را در اوائل بعثت دانسته‌اند، وجهی از صحت ندارند.

ب) آیه مزبور در فرض مکی بودن سوره، باز هم می‌تواند مربوط به واقعه غدیر باشد، به این صورت که ای پیامبر (ص) پس از هجرت به مدینه و فراغ از واجبات سیر رسالت، با نصب علی (ع) به ولایت، رسالت خداوند را استمرار بده. تأیید بیشتر این سخن، کلام صاحب الفرقان ذیل آیه شصت و هفتم سوره مانده است: «إِذَا فِ «بَلِغْ» أَمْرَ بِلَاغٍ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي الْعَهْدَيْنِ: الْمَكِّيِّ وَالْمَدْنِيِّ كِتَابًا وَسُنَّةً، فَمَنْ الْمَكِّيِّ فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصِبْ * وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» و من المدنی آیه الولاية «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵) «(صادقی تهرانی، ۱۰۰/۹).

نتیجه‌گیری

ارتباط آیه هفتم سوره شرح با جریان نصب علی (ع) به ولایت، از دو جهت قابل بررسی است: الف) تفسیر آیه در سیاق آن نشان می‌دهد برای واژه نصب، از میان دو معنای به زحمت افتادن در عبادت و نصب کردن به ولایت، معنای دوم مناسب‌تر است، چه هم معنای اصلی ماده «نَصَبَ» نصب کردن است و هم صیغه امر بودن «فَأَنْصَبْ» برای معنای نصب کردن به دلیل متعدی بودن این معنا صائب‌تر است و ب) تفسیر آیه در سیاق سوره نیز حکایت از آن دارد که خواه سوره مکی قلمداد گردد و خواه مدنی، آیه محل بحث می‌تواند بر نصب علی (ع) دلالت داشته باشد.

باقی گذاردن آیه بر اطلاق آن (عدم ذکر مفعول)، همچنان بر قوت خود باقی است و این اطلاق با ارتباط آیه به نصب علی (ع) به عنوان احتمالی قابل توجه و مورد تأیید سیاق منافات ندارد. البته در صورتی که معتقد باشیم روایات مؤید این احتمال می‌توانند مقید و مخصص قرآن باشند، می‌توان از اطلاق آیه دست برداشت که بحث درباره آن مجال و مقال دیگری می‌طلبد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تحقیق: هیئت علمی دار القرآن الکریم، تهران، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبیر*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق/ مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق/ مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- الهی زاده، محمد حسین، *تدبر در قرآن کریم جزء ۳۰*، مدون: عباس اسمعیلی زاده و مرضیه رستمیان، مشهد، نشر گل محمدی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یا حقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- امین، احسان، *التفسیر بالمأثور و تطویرہ عند الشیعه*، بیروت، دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- ایزدی، مهدی، زندیه، نور الدین، «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، *فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲، پیاپی ۱۰، سال پنجم، بهار تابستان ۱۳۹۱، صص ۵-۳۳.
- آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- بابایی، علی اکبر، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- تقویان، عباس، «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان: صورت‌بندی و کارکرد»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۲، سال ششم، ۱۳۸۸، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- حجتی، محمد باقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محقق/ مصحح: محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- حقی بروسوی، اسمعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، بی‌تا.
- خضیر، جعفر، *تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبایی*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- خطیب، عبد الکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی، چاپ اول، بی‌تا.
- رحمانی همدانی، احمد، *الامام علی بن ابی طالب*، تهران، المنیر للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، *منطق تفسیر قرآن*، قم، جامعه المصطفی العالمیة، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، محقق/ مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- طیب، عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق/ مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *تاریخ قرآن*، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ملاحویش آل غازی، سید عبد القادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
- موسوی دارابی، علی، *نصوص فی علوم القرآن*، با اشراف محمد واعظ زاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- مؤدب، رضا، *مبانی تفسیر قرآن*، ویراستار: محمد جعفر صدری، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- میبدی، محمد فاکر، *قواعد التفسیر لسی الشیعة و السنة*، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- نقی پور فر، ولی الله، و رضا حاج خلیلی، «گونه‌شناسی کارکرد سیاق در رفع ابهام از ظاهر آیات»، *فصلنامه کتاب‌قیم*، شماره ۲، سال اول، تابستان ۱۳۹۰، صص ۹۹-۱۲۳.